

# موضع اسلام

## درباره غرایز

بسم الله الرحمن الرحیم

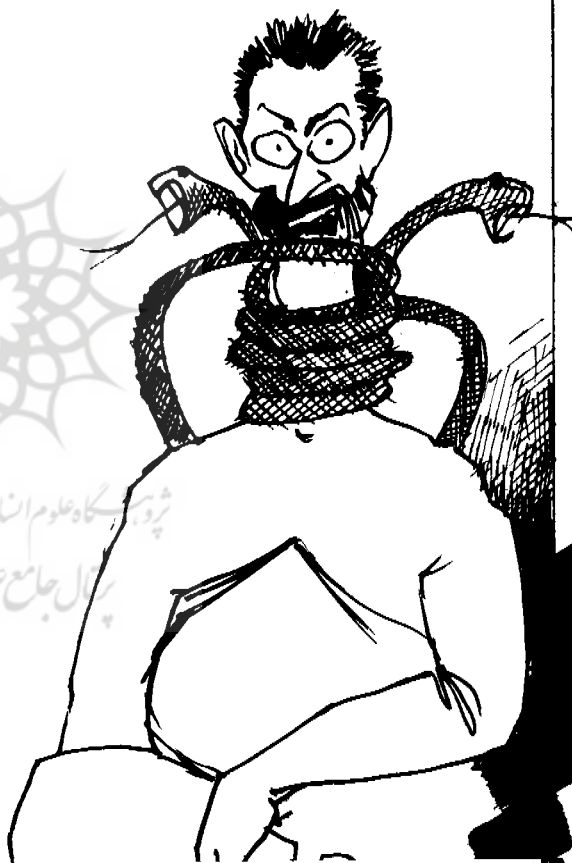
انسان هرگز بسان ظرف خالی و یا صفحه بدون نقش و رنگ نیست که در وجود او هیچ نوع تمایل و گرایش و هیچ نوع استعداد و شایستگی وجود نداشته باشد، و بر او لازم باشد که همه چیز حتی زمینه‌های کمال را با دست خود تحصیل کند.

او در عین اینکه یک فرد "انتخاب‌گر" و "کوش‌گر" می‌باشد و در پرتو "گزیدن" و "کوشیدن" منش و شخصیت خود را می‌سازد، ولی زمینه‌های کمال و سرمایه‌های ترقی در وجود او نهفته و بایک رشته تمایلات و کشش‌ها، بایک لیاقت‌ها و خواسته‌ها دیده به جهان می‌گشاید و در پرتو صفت "آزادی" و... انتخاب‌گری" میتواند از این سرمایه‌های خدادادی به سود و زیان خود بهره بگیرد.

سخن مهم در این جا این است که روشن شود که موقف اسلام در برابر غرائز و فطریات انسان چیست؟ آیا اسلام خواهان ارضاء بی‌قید و شرط غرایز انسانی است و در طریق اشباع آنها نباید چیزی را دع و مانع باشد؟ و باینکه اسلام طرفدار رهبانیت و حامی سرکوبی غرائز انسانی است؟

و یا خواهان اقناع برخی و سرکوبی برخی دیگر است؟

آیات و روایاتی که در این مورد وارد شده است هر سه نظریه را به روشنی رد کرده و راه چهارمی



بخشی از غرائز مربوط به جنبه های خاکی و حیوانی اوست مانند غرائز خشم و شهوت ، خود خواهی حرص و علاقه به مال و مقام .

راکه خود آن نیز به گونه‌ای موافق فطرت و آفرینش انسان است مطرح می‌کند و ما واقعیت نظریه اسلام را درباره غرائز در چند فراز یادآور می‌شویم .

۱- هرگز برای درانسان آفریننده نیازی در جسم و روان او است و باید بر کلیه نیازهای انسان کاملاً توجه نمود و در رفع همه آنها کوشید و در این مورد نباید استثناء قائل شد .

۲- هرگز برای در قلمرو خود، اصلی است در زندگی انسان از این جهت نباید اعمال غریزهای مایه سرکوبی غرائز دیگر گردد و در غیر این صورت کاخ سعادت فرو می‌ریزد، و حیات مادی و معنوی انسان دستخوش اختلال می‌گردد و توجه به یک اصل، و به یک غریزه و سرکوبی و نادیده گرفتن غرائز دیگر، بسان این است که در برافراشتن کاخی، به یک پی و ستون اکتفا و ریزیم و از ساختن دیگری‌ها و ستون‌ها غفلت نمائیم .

۳- هر یک از این غرائز اصلی است در حیات مادی و معنوی انسان‌ها ، و هرگز نباید، با برخی معامله محور نمود و به اصطلاح یکی را زیربنا و باقیمانده را روی‌بنا اندیشید .

۴- اسلام با " فرویدیسیم " که غریزه جنسی را محور کلیه فعالیت‌های جسمی و روحی انسان می‌اندیشد و کار نیکوکاران حتی مکیدن پستان مادر را تبلوری از غریزه جنسی می‌داند، کاملاً مخالف است . همچنانکه با " مارکسیسم " که اقتصاد و نیازهای مالی و اقتصادی را زیربنا می‌اندیشد و آن را محور جامعه و تاریخ و عامل محرک کلیه حرکتها و نهضت‌ها و انقلاب‌ها می‌داند نیز مخالف می‌باشد .

۵- اگر اسلام با این افراط گران مخالفت ورزیده و انسان ملکوتی را بالاتر از آن می‌داند که

کلیه حرکات او معلول تمایلات جنسی یا نیاز اقتصادی او باشد . همچنین با تفریط گران که قسمت اعظم از نیازهای روحی را نادیده گرفته و به عنوان ترک دنیا، در گوشه بیغوله‌ها به زندگی پرداخته اند، در جنگ و ستیز است و کسانی را که از کلمه مقدس " زهد " که برای خود معنی بس‌متعالی و فطرت پسند دارد، سوءاستفاده و بسیاری غرائز خود را سرکوب می‌سازند، محکوم می‌کند .

۶- عن نظریه اسلام را درباره غرایز می‌توان در جمله " تعدیل غرایز و رهبری امور فطری " خلاصه کرد . اسلام نه خواهان طغیان و سرکشی و مرز نشناسی غرائز است، و نه حامی سرکوبی آنها است بلکه پیوسته در تعدیل و رهبری آنها می‌کوشد به گونه‌ای که اعمال غریزهای لطمه‌ای بر دیگر غرائز او وارد نسازد و توجه به غرائز " ملکی " ( غرائز پائین و حیوانی ) مانع از توجه به فطریات ملکوتی ( غرائز برتر و انسانی ) او نگردد .

۷- وجود انسان از غرائز مختلفی ترکیب یافته است بخشی از غرائز مربوط به جنبه‌های خاکی و حیوانی او است مانند غرایز خشم و شهوت، خودخواهی، حرص و علاقه به مال و مقام و بخشی دیگر از غرائز او مربوط به جنبه‌های ملکوتی و انسانی او است مانند تمایلات درونی او به خداخواهی و خداجویی کشش او به سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها مانند عدالت و بی‌زاری از جور و ستم .

۸- هر نوع از غرایز اعم از ذاتی و عالی، ملکی و ملکوتی، حیوانی و انسانی در متن روان او حضور دارند و بعدی از ابعاد روح و روان او را تشکیل می‌دهند از این جهت

انحرافات یاد شده در زیر در باره خداشناسی مبارزه می‌کند.

الف- شرک و دوگانگی به صورت‌های گوناگونی محکوم است خواه به صورت شرک در ذات و اینکه در صفحه هستی دو اصل قدیم موجود است و خواه به صورت شرک در فعل و اینکه برای جهان دو آفریدگار وجود دارد یا به صورت شرک در پرستش و در این مورد آیات واحادیث بسه اندازه‌ای است که نمی‌توان حتی بخش‌کمی از آنها را در اینجا آورد.

ب- تشبیه خدا به موجودات امکانی باطل است و مقصود از آن این است که برای او ماده و صورت، و یا زمان و مکان تصور شود. و در قالب صفات یکی از مخلوق خود درآید.

رسول‌گرامی (ص) فرمود: "ما عرف الله من شبهه بخلقه" ۲ آنکس که خدا را به آفریده‌های او تشبیه کرد او را نشناخته‌است.

ج- تعطیل بسان "شرک" و "تشبیه" محکوم می‌باشد و مقصود این است از بحث در باره وجود خدا و صفات و افعال او لب فرو بندیم و در این باره چیزی نگوییم بلکه باید در عین پرهیز از شرک و بیزاری از تشبیه، در باره خدا بحث کرده و فطرت خداجوئی را به صورت صحیح رهبری کنیم.

۲- غریزه جنسی از غرائز اصیل و کوبنده است و اگر این تمایل نبود انگیزه‌ای بر تولید نسل و تشکیل کانونهای خانوادگی وجود نداشت. اسلام مردم را به بهره‌گیری از آن دعوت کرده و سرکوبی آن را غیرمنطقی خوانده است تا آنجا که پیامبر گرامی فرمود:

هیچ سازمانی در اسلام برای ما دوست داشتنی‌تر از ازدواج نیست. ۳

اسلام نه تنها به آن دعوت کرده، بلکه

صحیح‌ترین راه برای تربیت او، "تعدیل خواست‌ها" و "رهبری غریز" است بگونه‌ای که همگی را با هم هماهنگ کرده تا انسان را در مسیر تکاملی که برای آن آفریده شده است قرار دهند و او را یاری کنند.

۹- باید توجه نمود که اعمال غریزه و ارضاء خواسته‌های درونی، جنبه هدفی ندارد، و انسان برای خورد و خواب، خشم و شهوت آفریده نشده است، بلکه از آنجا که ادامه حیات انسانی در گرو اعمال و ارضاء آنها است، از این جهت باید از آنها به عنوان وسیله و نردبان ترقی استفاده نمود.

۱۰- تشریح نقطه نظرهای اسلام در باره غریز در این بیان‌های فشرده نمی‌گنجد ولی برای نمونه توجه شما را به برخی از رهنمودهای اسلام در باره غریز که به صورت کلی یا خصوصی وارد شده است، جلب می‌نمائیم.

اسلام خداجوئی را یک کشش سرشتی می‌داند و در آیات واحادیث اسلامی به روشنی از آن سخن گفته شده است.

قرآن مجید می‌فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** (سوره روم آیه ۳۰) به آئین خدا، روی آور، آفرینش الهی که مردم را بر آن اصل آفریده است.

رسول گرامی (ص) فرمود: "کل مولود یولد علی الفطره" ۱ هر انسانی با روح خداشناسی دیده به جهان می‌گشاید.

اسلام در احیاء روح خداشناسی به دعوت فطری اکتفاء نورزیده، بلکه با بیانات روشن و استوار کوشیده است که سرشت خداخواهی را به صورت صحیح رهبری کند از این جهت با

ازدواج را مایه حفظ نیمی از دین جوان دانسته میفرماید هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را به دست آورده و در باره نیمی دیگر به فکر باشد ۴ ولی در عین حال برای این غریزه، قید و شرطی قائل شده و ارضاء آن را از جهاتی محدود ساخته است که در فقه اسلامی مشروحا " بیان گردیده است .

۳- رغبت به مقام و احترام اجتماعی یک امر فطری است، و شاخهای است از مساله " خودخواهی " اسلام می‌کوشد چنین خواست باطنی به صورت کوششهای شریبخش و مطلوب اجتماعی در آید و هدف از آن، زنده کردن حق و زدودن باطل باشد .

امیر مومنان به ابن عباس فرمود :

یک جفت کفش کهنه نزد من گرامی تر است از فرمانروائی، مگر اینکه حقی را بر پا کنم یا باطلی را طرد نمایم ۵.

حسین بن علی (ع) در یکی از مناجاتهای خود با خدا می‌گوید پروردگارا تو می‌دانی که حرکت ما برای قبضه کردن قدرت و یا افزودن ثروت نیست، بلکه برای این است تا نشانه‌های آئین تو را به مردم بنمایانم و اصلاح را در سرزمین های تو بگسترانم تا سرانجام، ستمدیدگان احساس ایمنی کنند، و به واجبات و مستحبات آئین تو عمل گردد. ۶

این بیانات که نظیر آنها در کتاب و سنت کم نیست می‌رساند که اسلام مخالف ارضاء این غرائز به صورت های شریبخش اجتماعی نیست. اسلام مخالف این است که این نوع تمایلات طغیان کند و به صورت بتی درآید و سرانجام بر دیگر انگیزه‌ها چیره شود و بیداد کند و انسان در راه تحصیل آن از صرف پول و چاپلوسی و زبونی و انواع حيله و مکايد شیطان، کوتاهی

نکند و یا برای حفظ و افزایش قدرت از تهدید و جنایت و کشتار و زیرپانهادن تمایلات عالی انسان دوستی و عدالت خواهی، بهره بگیرد. از این جهت به حاکم زمان یعنی حضرت داود حکومت می‌بخشد آنگاه به او این چنین دستور می‌دهد :

"فَاخْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ" (سوره ص/۲۵) در میان مردم به حق داوری کن و از پیروی خواهشهای نفسانی بپرهیز، مباداتو را از راه خداگمراه سازد.

این نمونه از آیات نشان می‌دهد که موقف اسلام در برابر کلیه غرائز انسانی که به حق هر یک مایه زندگی انسان در این کره خاکی است، جز تعدیل و رهبری آنها چیزی نیست و بی‌پوسته می‌خواهد که تمام تمایلات انسان در مسیر کوششهای شریبخش و مفید اجتماعی قرار گیرد حتی غریزه‌های کنجکاوی و شوق به آگاهی، جمال دوستی هنرور بیائی خواهی و... همگی باید دارای چنین سرنوشتی باشند .

۴- حس کنجکاوی و شوق به آگاهی یکی از غرائزی است که در اسلام در آیات و احادیث بس فراوانی، بر اهمیت علم تکیه کرده است. غریزه علم جوئی انسان باید به صورت صحیح رهبری گردد، و تلاشهای علمی انسان در مسیر رشد و تکامل او قرار گیرد، نه اینکه به صورت ابزاری در دست استکیار جهانی در آید، که سلطه های شیطانی خود را گسترش دهند و انسانهای حر و آزاده را از پای در آورند. ۵- امیر مومنان در حالی که جهل را معدن شر میدانند ولی آن دانش را که بشر را اصلاح نکند، گمراهی می‌شمرد .



# تعلیمی تربیت اسلامی

علی اکبر حسینی

سرانجام خود بخود به آسانی برآورده شود.

روش ایشان تقریباً " دو ویژگی دارد : ۱

۱- جنبه علم گرایی ایشان که آن چیزهایی که مورد تجربه است و از طریق تجربه ثابت میشود، قبول دارد و ماوراء آن را قبول ندارد.

۲- اخلاقی مورد قبول " هاکسلی " است که با اصل تنازع بقا هماهنگ باشد و در واقع اخلاق

اصیل و انسانی و معنوی را رد می کند . ۲

تکیه بر مسائل مورد قبول تجربه و انحصار بر آن ، حکایت از تنگ نظری و کوتاه بینی و حس گرایی می کند و بطور کلی ، معارف و ادراکات بشری را بر محور حس قرار دادن و به حواس ظاهری محدود کردن ، بر خلاف عقل و حتی تجربه است و ...

زیرا ما در کنار ادراکات حسی یک رشته

در بخش نخست این مقاله متدهای تربیتی افلاطون و روسو مورد بررسی قرار گرفت . اینک به بحث در باره دیگر متدها میپردازیم .

" متد هاکسلی " او زیست شناس معروف انگلیسی است و متد تعلیم و تربیتی خود را در زمینه علمی و صنعتی ارائه داد .

مهمترین دلائلی که سبب پذیرش این متد در گذشته قرار گرفته است ، علم گرایی او بود که این گرایش در جو جامعه غربی آنروز حکمفرما بوده است . تربیت به نظر او عبارت است از استوار ساختن پاره ای از عادتها و قابلیتهای انسان به جای اعمال طبیعی ... تا کارهایی که نخست مایه زحمت هستند ،

ادراک عقلی و فلسفی، ادراکات عرفانی و فطری داریم که از مهمترین ادراکات انسان است. ادراکات حسی تنها یکی از ادراکات او است... ۳

امتیاز زندگی بشر بر سایر حیوانات بخاطر همان مسائل اخلاقی او است و اگر محور اخلاق نبود، با سایر حیوانات، فرقی نداشتیم و در خور و خواب و خشم و شهوت، تغذیه و تولید با آنها یکی بودیم و انسان مخلوق برتر نبود و انسان کامل تصور نمیشد و هدفی برای بعثت انبیاء... وجود نداشت.

تأثیر اینگونه افکار و مندها در غرب هر چند تا حدودی علوم و تکنیک بشر را ترقی داده و می دهد و بعد علمی بشر را به کمال می رساند ولی بعد انسانی و اخلاقی و عاطفی و بطور کلی معنویت و انسانیت و فضائل اخلاقی را سقوط داده است و ضایعات جبران ناپذیر را در جامعه بشریت پدید آورده است.

متن دیوئی

"جان دیوئی" فیلسوف آمریکائی قرن بیستم (۱۹۵۲-۱۸۵۹ میلادی) در حدود چهار کتاب و هفتصد مقاله پیرامون تعلیم و تربیت و فلسفه و مسائل اجتماعی نوشته است مهمترین کتابهایش در تعلیم و تربیت عبارت است از:

- ۱- مدرسه و اجتماع
- ۲- آزادی در تعلیم و تربیت
- ۳- تجربه در تعلیم و تربیت.

وی تعلیم و تربیت را فاقد هدف می داند و میگوید فقط اشخاصی یعنی دانش آموزان و والدین و مربیان آنان دارای هدف هستند و چون افراد و اشخاص مختلف اند پس اهداف و مقاصد و عادات افراد هم، بطور نامحدود

متنوع است. کودک با کودک دیگر فرق دارد، رشد تجربی کسانی که دست اندرکار تربیت هستند نیز، متفاوت است.

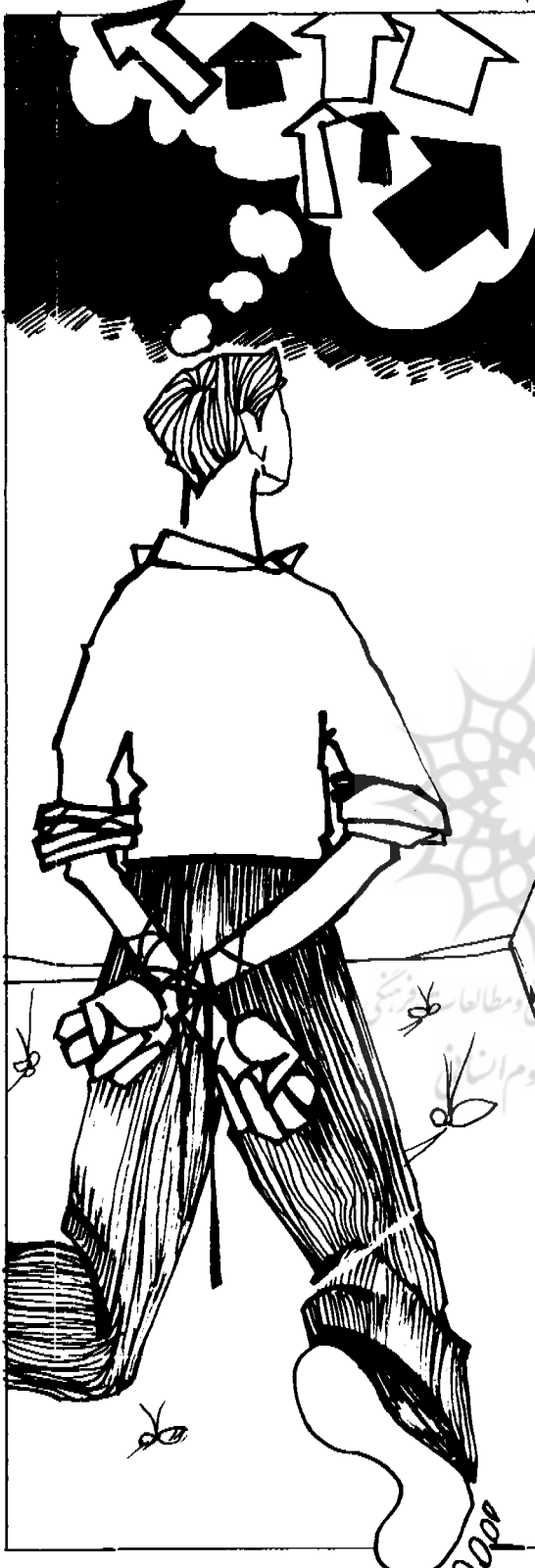
او یادگیری را از طریق عمل توصیه میکند، آموزشگاه و معلم را وسیله ای برای فراهم کردن تسهیلات رشد فراگیر میداند، با آموزش کتابی مخالف است حتی می گوید معتبرترین اهداف تربیتی که قابل بیان در الفاظ هست، ضررشان بیش از نفعشان است مگر اینکه بفهمد که اینها هدف نیستند. ۴

او مدرسه را نه مقدمه بلکه خود زندگی میداند که در آن هر شاگردی باید از تعلیم و تربیت مناسب استعداد و ذوق و علاقه خود استفاده کند و از محرک های مصنوعی مثل پاداش، تنبیه و نمره دادن نباید استفاده شود. مدرسه را جامعه ای کوچک از اجتماع بزرگ می داند.

او می گوید: ماهیت انسان نه خیر است نه شر بلکه دائما دستخوش تغییر ماهیت است. تعلیم و تربیت بنظر او عبارت است از بازسازی و نوسازی تجربه که ابن به نوبه خود به هستی مفهوم و معنا می بخشد روش استقراء و سپس رسیدن به مرحله قیاس را توصیه میکند. خلاصه روش او عبارت است از:

- ۱- مواجه شدن فرد با موقعیت های واقعی زندگی مورد علاقه او
- ۲- مواجه شدن با مشکلی که بتواند محرک تفکر فرد باشد
- ۳- جمع آوری اطلاعات برای حل مشکل
- ۴- آزمایش راه حل های مختلف احتمالی
- ۵- کشف راه حل نهائی، نظریه او در واقع ترکیبی است از نظریه تکاملی داروین و فلسفه پراگماتیسم و روش های علمی و تجربی.

ضمناً "نظریه روسو که قبلاً" بحث شد بر



فلسفه تربیتی او تاثیر عمیق داشته است .  
بررسی و نقد این نظریه

گرچه عبارات و توصیه های دیوئی تازه و مطابق سلیقه است و در بسیاری از جاها کم و بیش روی آن کار شده است ولی خالی از ایراد نیست .

نخست اینکه دیوئی نیز تحت تاثیر فلسفه پراگماتیسم ویلیام جیمز است که این فلسفه وسیله شناسائی مردم و عالم ( یعنی هستی شناسی ) نیست بلکه فلسفه سودگرائی است هر حقیقت را مطابق سود می داند حق و عمل یعنی آنچه که وسیله جلب منافع مادی گردد و گرنه حق نیست . پس تعلیم و تربیت برای زیستن و عمل کردن است . و اگر در زندگی مادی و ظاهری بدرد نخورد نه حق است و نه ارزش دارد .

و در این مکتب شعار علم برای عمل بجای شعار علم برای علم ، توصیه شده است آنهم منظور از عملی نه بدان مفهوم که سعدی گوید علم هرچند بیشتر خوانسی

چون عمل در تو نیست نادانی

یا حدیث نبوی مشهور " العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر " نه، بلکه فقط عملی که ارزش مادی و اقتصادی داشته باشد... و گرنه فاقد ارزش واقعی است .

با اینکه می دانیم که علم فی نفسه مطلوب است و بسیاری از معارف بشری و علوم هر چند ارزش مادی و اقتصادی ندارند ولی جزء ارزشهای والای انسانی، معنوی و اخلاقی بشمار می آیند. علوم معنوی و یا علوم حضوری با همه ارزشهای والای خود در برابر علوم

اكتسابی و علم حصولی ارزش مادی و اقتصادی ندارد.

قائل نشدن هدف برای تعلیم و تربیت، این نظام و شیوه را از چهارچوب کلی و اصول واقعی و ثابت خارج می سازد و با اعمال سلیقه های مختلف در شیوه تعلیم و تربیت ممکن است موجب هرج و مرج و بلبشوئی در نظام آموزش و پرورش گردد.

بعلاوه این خود بر خلاف سیره فطری مربیان دلسوز و انبیاء الهی است که همه آنان بویژه اسلام و قرآن که جنبه جهانی و عمومی و جاودانی دارد با سیستم هدایتی خاص خویش همه انسانها و ملتها و نسلها در هر عصری با نظام صحیح تزکیه و تعلیم و پیراستن و سپس آموزش دادن دعوت و هدایت می کند و جالب اینکه در این نظام طبقات مردم و همه دانشمندان و فهمیده ها و هم عامی محض و افراد عادی، یکسان جذب می شوند.

به علاوه به علت ثابت نبودن برنامه دوره تعلیم و تربیت، در این نظام، و همواره در حال تغییر و تجدید بودن آن تنها زندگی امروز را در نظر گرفته و در واقع دم را غنیمت شمرده و حیات و زندگی را در جنبه مادی آن خلاصه می سازد.

خلاصه این تعریف نیز محدود است چون ارزشهایی غائی و معنوی و ماورائی را شامل نمی شود و اساس آن تجربه و حس است و هدفی قبلی در آن وجود ندارد تا کودک و جامعه را آنچنانکه بایسته و شایسته است بسازیم و به سوی هدفی ارزنده هدایت کنیم و این خود عیب بزرگی است.

محور و ملاکی برای خیر و شر و بدو خوب در

این متد وجود ندارد، تا بتوانند تجربه اطفال یا گروه فراگیر را جهت دهد و منجر به اعمال خطرناک نشود. و تربیت و تعلیم چون تیغ دادن در کف زنگی مست نباشد و یا همانند دادن چراغ به دست دزد نگردد تا گزیده تر بردگالا.

مهمتر اینکه آزادی مطلق برای شکوفائی استعدادها همه جا، موجب تکامل فرد و جامعه نیست بلکه با مهار کردن و هدایت و بکار گرفتن صحیح آنها می توان سعادت فرد و جامعه را تامین کرد...

۱- بنقل از کاظم زاده ایرانشهر

۲- اصول چهارگانه فرضیه داروین ۱- اصل تنازع بقا ۲- انتخاب طبیعی و اصلح ۳- تطبیق با محیط ۴- وراثت و انتقال صفات موروثی ...  
۳- ما نباید همانند حسیون و مادیراها برای درک و شناخت حقایق جهان تک ابراری باشیم و فقط آنچه را که در قلمرو حواس پنجگانه است و فقط با تجربه قابل رویت و فهم است بسنده کنیم و دریچه سایر راههای شناخت را بروی خود ببندیم، یا همانند افلاطون سرسلسله عقلیون، کشف واقعیات را تنها به عقل بدانیم و حس را هیچکاره فرض کنیم... بلکه طرق شناخت و ادراک متعدد است و راه حس و عقل و فلسفه و دل و عرفان و وحی و الهام و... هر یک وسیله ای بسا مهم تر، به سوی فهم جهان ماده و ماوراء حسی می باشد.

۴- مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش از جان دیوئی ترجمه آریانپور



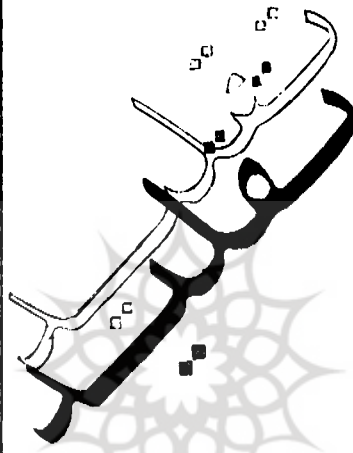


## ابراهیم امینیر

غریزه تقلید یکی از نیرومندترین و ریشه‌دارترین غرائز انسانی است. غریزه سودمند و سازنده‌ای است به برکت وجود همین غریزه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی و آداب معاشرت و غذا خوردن و لباس پوشیدن و طرز تکلم و ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشرین فرامی‌گیرد و به کار می‌بندد. انسان یک مقلد است و در تمام عمر کم یا بیش از دیگران تقلید می‌کند اما در سنین بین یکسالگی تا پنج‌شش سالگی بیشتر از این غریزه برخوردار میگردد. بچها مدتی از مصالح و مفاسد واقعی امور چندان اطلاعی ندارد و نمی‌تواند برای کارهایش هدفهای عاقلانه و درستی تعیین کند. در این مدت تمام توجهش به پدر و مادر و سایر معاشرین است. اعمال و حرکات آنها را مشاهده می‌نماید و از آنان تقلید میکند.

کلمه آب را از پدر و مادر شنیده از روی تقلید همان کلمه را بر زبان جاری می‌سازد سپس به معنای آن توجه می‌نماید و آن را در جای خود استعمال میکند. دختر بچه می‌بیند که مادرش جاروب می‌کند و لباس می‌شوید او هم عیناً همانکارها را انجام میدهد. می-

بیند مادرش دست به آتش نمی‌زند او هم اجتناب می‌کند. می‌بیند میوه را می‌شوید و پوست می‌کند آنگاه می‌خورد او هم با چنین برنامه‌ای عادت می‌کند. می‌بیند پدر و مادر و خواهر و برادرانش در امور منزل منظم هستند و هر چیزی را همیشه در جای



خصوصی خودش می‌گذارند او هم نظم در زندگی را از آنان تقلید می‌کند. می‌بیند پدر و مادرش با ادب و احترام حرف می‌زنند او هم مؤدب می‌شود. می‌بیند در اداره منزل، پدر و مادر و خواهر و برادر تعاون و همکاری دارند او هم در این تعاون سهمی برعهده می‌گیرد. وقتی می‌بیند پدر و مادرش در موقع عبور از خیابان همیشه از روی قسمتهای خط کشیده شده عبور میکنند او هم همین عمل را انجام

می‌دهد و تدریجاً "عادت می‌کند. وقتی بسریجه می‌بیند پدرش باغبانی یا نجاری یا بنایی میکند او هم همانکارها را ابتدا به صورت بازی انجام می‌دهد و همین بازیها ممکن است شغل آینده او مؤثر باشند.

تقلید در تعلیم و تربیت کودک و سازندگی او بمراتب بیشتر از بند و اندرز دادن اثر دارد. تقلید خود بخود انجام می‌گیرد و احتیاجی به تذکر ندارد. لازم نیست به کودک بگوئید: ببین ماما چه می‌کند، بلکه بدون تذکر هم او به کارهای ماما و بابا کاملاً توجه دارد. یک پدر منکر یا بد اخلاق یا بی ادب و بد زبان، برای فرزندش سرمشق بدی خواهد بود. یک مادر لجاج و گستاخ و بی ادب و بد زبان کودک خردسالش را در معرض ابتلاء به همین صفات زشت قرار خواهد داد.

یک مربی دروغگو و ترسو و خیانتکار نمی‌تواند فرزند بی‌گناه و راستگو و شجاع و در ستکار تربیت کند بچها چندان توجهی به گفتار و پند و اندرز شما ندارند آنها به اعمال و رفتار شما کاملاً توجه دارند و از آن سرمشق می‌گیرند. بنابراین غریزه تقلید را می‌توان یکی از عوامل مهم تربیتی محسوب داشت. در اینجا است که پدران و مادران و سایر مربیان بامسئولیت

پرهیزکاری پدر و مادرفرزند  
و فرزندزادگانش راصالح و نیکوکار  
خواهد نمود. ۲۰

یک مربی مسئول نمی‌تواند  
نسبت به دوستان و همبازی‌های  
فرزندانش بی تفاوت و لاابالی باشد  
زیرا کودک در بسیاری از کارها  
از دوستان و همبازیهایش تقلید  
خواهد کرد.

گاهی کودک از تماشای  
هنرپیشگان سینما و صحنه‌های قتل  
و جنایت و دزدی و چاقوکشی که در  
صحنه سینما یا در صفحه

تلویزیون ظاهر می‌شوند چنان  
تحریک می‌شود که همان اعمال را  
از خود ظاهر می‌سازد. شما در  
مجلات و روزنامه‌ها شرح حال  
کودکانی را می‌خوانید که مرتکب  
قتل و جنایت یادزدی شده‌اند سپس  
تماشای صحنه‌های پلیسی و قتل و  
جنایت سینماها و تلویزیون را از  
عوامل محرک خویش معرفی می  
نموده‌اند. با این وضع آیا می‌توان  
کودکان را برای دیدن این گونه  
صحنه‌ها آزاد گذارد؟

۱- غررالحکم ص ۲۷۸

۲- مکارم الاخلاق ص ۵۴۶



و نمونه باشند، خودشان چنان  
رفتار کنند که دوست دارند  
فرزندانشان همانگونه باشند  
جلوگیری از تقلید بسیار  
دشوار است، شما سعی کنید برای  
فرزندانتان بهترین الگو باشید.

امیرالمومنین علیه‌السلام  
فرمود: اگر درصدد اصلاح دیگران  
هستی ابتداء خودت را اصلاح کن  
این عیب بزرگی است که به اصلاح  
و تربیت دیگران بپردازد و خودت  
فاسد باشی. ۱۰

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله  
به ابودر فرمود: حدابه صلاح و

بسیار دشواری روبرو خواهند شد.  
آنها نمیتوانند نسبت به کارهای  
خود بی تفاوت باشند. آنان  
می‌توانند با اعمال و اخلاق نیک  
خود برای کودکان خویش بهترین  
سرمشق و الگو باشند. اگر پدر و  
مادر بد باشند بایند و اندرز  
نمی‌توانند کودکان را به سوی  
صلاح و پاکی رهبری کنند.

بنابراین، پدران و مادرانیکه  
به کودکان خویش علاقه دارند باید  
سعی کنند ابتدا خودشان و محیط  
خانوادگی خودشان را اصلاح کنند  
برای فرزندانشان بهترین سرمشق

صندوق پستی جدید مجله ۳۱/۱۲۸۸

# اثر برخوردها

## رجب عالی مظالم میر

مادری او " در فرزند اثر تلقینی و تحریکی و تحولی دارد. و اثر وجودی او فرونتر از همه است. (لذا مسأله مادری شامل دو قسمت اساسی است:

قسمت بزرگتر: عامل نفوذ و تغییر و تحول بودن  
قسمت کوچکتر: مادری و پرستاری (فرزند).

بنابراین مادر، اگر چه خسته و بیمار هم باشد، باید نقش آراسته و بانشاط، بخود بگیرد، و باروح حساس و صدای گرم و چهره شفاف و گشاده در معرض دید و احساس فرزند قرار یابد. وجود چنین مادرهایی فوراً " محبت و صفا را در محیط خانواده ایجاد

والدین، عوامل اساسی جبران کمبودهای طبیعی فرزند، و ترمیم کننده ضعف نهادی و نقص شخصیت وی است.

### اثر مادر

در میان این عوامل، بیش از همه " حسن ارتباط مادر با فرزند " مهم و موثر است ( و لذا باید به تجهیز مادران " در دانستیهای لازم، و قدرت اجرای نقش، و صفای وی در برخورد و تربیت لازمی که باید داشته باشد بیش از همه کوشید. و تنها وسیله کار، باز " دیدنیها و شنیدنی های مناسب است که به او ارائه و اظهار (شود).

آری، رفتار و شخصیت، و نحوه برخورد مادر، بیش از " مسأله

نحوه برخورد افراد خانواده با کودک، و در او میتواند حالات و رفتار گوناگون را باعث شود. و در او زمینه تعادل روانی، یا نابسامانی روحی ایجاد کند.

(باز ملاحظه: صحنه های دیدنی از چگونگی برخوردهای افراد خانواده های خوب، میتواند درس، برای والدین، باشد. و برآستی در حال ناراحتی تسلط بر خود را بدست آوردن، و روی خوش و مناسب بخود گرفتن و کلام مناسب را با کودک مطرح کردن، همه آموختنی است. و با تفکر بدست نمی آید. باید از دیدنیها و شنیدنیها آموخت و بس.)

حسن رابطه پدر و مادر با یکدیگر - حسن رابطه مادر با فرزند - حسن رابطه کودک با



و منتشر میکند. چنین مادری تذکر میدهد. ولی مکرر نمیکند (که نفرت آور شود). چنین مادری "عمل کردن و روش درست در رفتار و حال داشتن" را مهمتر از "گفتن و تذکر" میدانند و بکار می‌بندد. زیرا "رفتار" فرزند را متقاعد میکند. ولی "سخن" هم سنگین است و هم ارضا نمیسازد. قیافه مادر، لباس مادر، موهای مرتب مادر، نفس مطبوع مادر، دندان تمیز مادر، در فرزند، درس بهداشت و لطف و نظم میدهد.

اعتقاد و ایمان مادر، نیکوترین جمال الوهیت را در دل فرزند ترسیم مینماید، حال و اخلاق نیکوی مادر، و تقوا و امانت او قویترین زمینه‌های اخلاقی را در کودک فراهم میسازند.

مادر باید هر جا ناتوانی در خود دید، بدون ابراز آن، از راه درون، مدد الهی را بیاری طلبد، و بدان اتکا کند، و خود را از ضعف برهاند. و بهر حال شایسته است کودک از او همواره توانائی و قدرت نفسانی و اعتماد باطنی ببیند. نادر ساختن میانجی عاطفی و مذهبی خود، هر دم استوارتر و پرمایه‌تر باشد.

"کوموله‌سو" گوید: از مادری که صاحب ده فرزند لایق بود عامل موفقیت را پرسیدم گفت: نمیدانم جز اینکه خود به پاکي و تقوی روی آوردم، و روح و خصال نیکو در خویش ایجاد کردم و دیگر هیچ.

(آری مدل لایقی شد. و حقیقت هم همین است فرزند، باید خود بگیرد نه آنکه به او بدهند، فقط باید زمینه طلب را در او

فراهم کنند و در محیط او آنچه را خواستنی است موجود داشته باشند و بس و چنانکه گفتیم دلسوزیها بیش از همه رنج تحمیل را ظاهر میکنند و اجازه نمیدهند که "فهم و داوری طفل" بیدار شود و به اصل "علاقه شما به او و مصلحت خواهیهای شما" توجه پیدا کند تا بدخواه، تحمیل شما را بر خود بپذیرد. و اگر هم به او تذکر دهید و برایش تشریح کنید باز گله مند از آن است که چرا آزادی وی را گرفته‌اید؟ و "خیر" را بدون "فهم خیر" باز ببیهوده میدانند، و حق هم دارد.

ما بطور محسوس این مساله را میتوانیم تجربه کنیم:

پدران خوب ولی غیرعالم فرزندان خوبی دارند. برخی

از پدران متدین و عالمان فرزندان بدی دارند. و علت آن است که در گروه اول "وجود پدر" حرف میزند و درس میدهد و در گروه دوم فقط "زبان پدر" تعلیم مینماید. و همیشه "وجود والدین" برای فرزندان گویائی و سازندگی دارد نه حرفشان).

### اثر پسر

علاوه بر آنچه در ضمن بحث قبلی، به تناسب مطلب طرح شد باید دانست که پدر نیز چون در نظر فرزند سمبل "قدرت و شخصیت و حلال مشکلات و پیروزی مدام و ناخدای کشتی حیات خانواده" است باید "امید آفرین و پشتکار ساز، و محرک و نیروبخش" باشد لذا هر قدر فشار زندگی، بردوش او وارد شود، نباید کمر خمیده خود را بفرزندان ارائه دهد و هرگز نباید شکوه و ناله کند (زیرادر فرزند تولیدیاس، نگرانی و ناراحتی، مینماید؛ و نسبت به هدف زندگی بی اعتماد و بی باور میشود. مضافاً در این ضمن پدر نیز از دیدگاه فرزند، حاکمیت خود را از دست میدهد. و کودک نسبت به او نمیتواند احترام گزارد و ایمان داشته باشد. و این خود خطر بزرگی برای زندگی خانواده و روح کودک و سبب نال-

بسامانی فرد ای او خواهد بود.) حال اگر پدر علاوه برداشتن امتیازاتی که یاد شد، باطناً، مهربان هم باشد و بتواند آنرا برای فرزند قابل لمس گرداند، همین "مهرپدری" ارزش آموزشی زیاد خواهد داشت.

چه نیکو است توصیه های مکتب اسلام به والدین مطرح شود بدین قرار:

۱- نام خوب بر فرزند نهند (معلوم است که چه اثر تلقینی و سازندگی تواند داشت.)

۲- فرزند را ارج نهند و احترام کنند.

۳- از خطای او درگذرند و راهنمایی

نمایند.

۴- او را در امور مخصوص زندگی کودکی، مددیار باشند.

۵- حقوقی برای فرزند قائل شوند و کاملاً "حفظ و رعایت کنند.

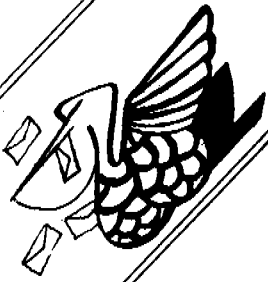
۶- به او فنون شنا، تیراندازی سواری، بیاموزند (تا برای فعالیت و سبقت خیر و دفاع از خود آمادگی یابد.)

۷- به وعده های که او را میدهند، حتماً وفادار باشند.

۸- وقتی که میخواهند برای فرزند ان محبتی کنند، همگانی باشد ولی هرگز فضیلت فرزند را بر فرزند دیگر مکتوم ندارند.



# پاسخگو



برادر محترم آقای مظفر ناصری-  
کوهپسنان

از دقت نظر و علاقه ای که شما به مجله پیوند دارید تشکر نموده و از خداوند متعال موفقیت و پیروزی برایتان آرزو داریم. جواب نامه شما را تواءم با مدارک لازم خصوصی فرستادیم.

برادر بزرگوار محمدعلی بلندهمت ضمن تاءید مطالب مجله و مورد لطف قرار دادن دست‌اندرکاران پیوند نوشته اند:

"سؤالی در مورد تاءسیس دانشگاه تربیت معلم داشتم می‌خواستم اطلاع پیدا کنم چه موقع این دانشگاه تاءسیس می‌شود. تا فارغ التحصیلان تربیت معلم بتوانند ادامه تحصیل بدهند. سؤال مرا با جناب آقای پرورش در میان بگذارید."

برادر محترم

آقای محمدعلی بلندهمت

در رابطه با گشایش دانشگاه تربیت معلم مسلم از طریق وسائل

ارتباط جمعی مطلع خواهید شد. ما هم نامه شما را در مجله منعکس می‌کنیم. انشاءالله مسئولین امر جواب خواهند داد.

برادر عزیزم - ح

عادت زشت و ناپسندی است و در شرع مقدس اسلام حرام. سعی فرمائید با تقویت ایمان، اجرای واجبات دین اسلام، ورزش و مطالعه این عادت مذموم را ترک فرمائید. خداوند یارینتان نماید.

خواهران محترم کیانی، مقیم زاده - بشرویه

امیدواریم در جهت اهداف مقدستان موفق باشید. جدول حل شده شما رسید بسیار متشکریم. انشاءالله برای ما از شهر، مدرسه، پدر و مادر و معلم، و انجمن اولیاءمدرسه خودتان مطالبی تهیه فرمائید و بفرستید ضمناً چرا خودتان جدول طرح نمی‌کنید؟

برادر محترم

حمید رضا چرخ انداز، کاشان،

نوش آباد.

نامه شما همراه شعر سروده خودتان به دفتر مجله رسید. برای بهتر شعر گفتن احتیاج به مطالعه است، شما هر چه بیشتر کتاب بخوانید و بر معلومات خود بیفزائید بهتر شعر می‌گوئید.

به هر شبهه بانک صادرات در تمام نقاط ایران مراجعه فرموده و مبلغ ۴۰ تومان به حساب ۸۰۴ بانک صادرات شبهه فلسطین واریز و فیش آنرا همراه آدرس دقیقتان برای ما بفرستید مشترک ما خواهید بود.

برادر محترم محمد علی حاتمی

بحمدالله و بیاری مردم آگاه و فهمیده و مسلمان کشورمان کتابخانه‌ها بازسازی و پاک‌سازی شده شما می‌توانید بهر کتابخانه که مایلید مراجعه فرموده و در بخش تعلیم و تربیت از کتب مربوطه استفاده فرمائید.

# پیوسته اخلاقی

هر انسانی وظیفه دارد خود را به فضائل اخلاقی بیاراید و با صفات زشت و ناپسند بسا سر سختی مبارزه کند .

بر مریبان و پدران و مادران است که بذرفضائل و سجایای اخلاقی را در نهاد کودکان و نوجوانان بپرورانند و آنان را برای یک زندگی کاملاً " اخلاقی آماده گردانند .

متأسفانه غالب مریبان و پدران و مادران ، به این فریضه بزرگ انسانی کمتر توجه دارند .

بسیاری از پدران و مادران همینکه بچه آنها راه می افتد و حرف میزند راضی و خرسند می شوند و او را بدست تصادف می سپارند .

آئین مقدس اسلام فرد مسلمان را با ارزش و عظمت معرفی میکند که از لحاظ اخلاقی کاملتر باشد .

از نظر اسلام پرورش اخلاقی کودک یکی از وظایف عمده و اساسی مریبان و از حقوق مسلم نوجوانان است .

امام سجاد (ع) در " رساله الحقوق " چنین میفرماید :

" و اما حق ولدک فان تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسئول عما ولیته به من حسن الادب و الدلاله علی ربه عزوجل و المعونه له علی طاعته فاعمل فی امره عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءه علیه " ( ۲ )

" حق فرزند تو این است که بدانی او از تست و نیک و بد او در این دنیا به تو بستگی دارد . تو نسبت به او برمسند سرپرستی پدری و تربیتی



نشستهای و باید اورا بماخلاق پسندیده پرورش دهی وبه سوی خدا راهنمایی کنی ودراطاعت پروردگار یارش باشی، باید برای او تربیت کنندهای باشی که بدانی اگر درحق او نیکی کنی اجر وپاداش می‌بری واگر درباره او بدی کنی مستوجب کیفر خواهی بود ."

اکنون که کمی به اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی پی بردیم ، می‌خواهیم ببینیم مری از چه راهی میتواند این وظیفه دشوار را به خوبی ایفا کند . ؟

یکی ازراههایی که درپیش پای مری وجود دارد وازآن راه میتواند نتایج عالی بدست‌آورد تشویق است . تشویق چیست ؟

تشویق برخلاف تنبیه که ازعوامل بازدارنده است ازعوامل وادار کننده است ودرحقیقت به انسان نیرو وانرژی می‌دهد . شخصی که تشویق میشود ازکار و زحمت خود احساس رضایت می‌کند وهمین رضایت خاطر است که خستگی و بی میلی اورا می‌گیرد وبسا که هیچگونه رنج و مشقتی اورا خسته و وامانده‌نمی‌کند .

البته کسانی هم هستند که به قدری به هدفهای خود مومن ودرمسیرخود استوار وپا برجایندکه به هیچ وجه نیازمند تشویق نیستند درحقیقت طوری هستند که لازم نیست یک نیروی برونی مشوق آنها باشد ، تشویق اینها دردرون وجود خودشان است وخودمشوق خویشند ، ولی همه ،چنین نیستند ،مخصوصا کودکان ونوجوانان .

تشویق مراتبی دارد ،حداقل آن یک لبخند رضایت آمیز است اما برای آن حداکثری نمی‌توان معین کرد . بطور خلاصه میتوان گفت تشویق گاهی جنبه قولی دارد،گاهی جنبه عملی ، تشویق قولی از راه تشکر و تعریف و تمجید صورت می -

گیرد و تشویق عملی به وسیله دادن پاداش . درمورد تشویق باید خیلی دقیق ومحتاط بود مخصوصا اگر تشویق بصورت پاداش وبعد از انجام عمل باشد که دراین صورت اگر زیاده روی یا کوتاهی شود قطعاً "مضرخواهدبود .

درمورد تشویقی که قبل ازانجام عمل وبه منظور وادار کردن شخص به کاری است باید توجه داشت که چنین تشویقی درحکم انرژی لازم برای ایجاد حرکت است . بدیهی است که آنچه دراین مورد لازم است تشویق شایسته وعافلانهای است که حرکت لازم را به وجود آورد .

قرآن که کتاب آسمانی مامسلمانان است نقش تشویق را به ما گوشزد کرده است .

رهبر عالیقدر اسلام از راه تشویق وآگاه کردن مسلمانان بفواید دنیوی واخروی جهاد ، آنها را به میدان نبرد بسیج می‌کرد ، نظر به همین شوق ورغبت و آگاهی بود که نتایجی که مسلمانان از این راه به دست آوردند بسیار چشم گیر و درخشان بود .

درقرآن کریم به پیامبر دستور داده شده که پیروان خودرا به نبرد تشویق کند :

اَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ اِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَاَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا الْغَافِمِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِانَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

(انفال آیه ۶۵)

ای پیامبر ، مومنان را به نبرد تشویق کن ، اگر بیست نفر شکبیا درمیان شما باشد دویست نفر و اگر صد نفر باشد هزار نفر از کافران رامغلوب میکند زیرا آنها به نتیجه کار خود آگاهی ندارند . "



۲- فَاقْرَبْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِاتَّكِلَ عَلَى الْإِنْفُسِ وَ  
حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفَ بِأَسْرَادِيْنَ  
كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا .

(ونسا آیه ۸۴)

" در راه خدا نبرد کن، تو تکلیفی جز آنچه مربوط به خودت هست نداری، مومنان را به نبرد تشویق کن، شاید خداوند قدرت کافران را در هم بکوبد. انتقام و کیفر خداوند سخت تر است."

در این دو آیه بخوبی نشان داده است که تشویق انسان را بزرگ میکند، به او تدبیر و سیاست و دزایت می بخشد، شخص مسلمانی که از جانب پیامبرش تشویق میشود و به مرتبه خود آگاهی می رسد، از عهده ده نفر، از افرادی که تحت رهبری پیامبر نیستند بر میاید. او میتواند قدرت دیگران را در هم بکوبد. او خمود نیست. خواری و زبونی را تحمل نمی کند.

در این دو آیه گفتگو از تشویق برای جنگ است. ولی بطور کلی میتوان گفت: بشارت که یکی از دو جنبه وظایف پیامبران است، همان تشویق است که رهبر دین به وسیله آن مردم را در تمام جنبه های دینی چه دنیوی و چه اخروی - به حرکت و تکاپو وامیدارد.

علی (ع) نیز در فرمان تاریخی خود به مالک که بفرمانروائی مصر برگزیده شده است دستور میدهد که:

"لا یكون المحسن والمسی عندک بمنزله سواه فان فی ذلک ترهید الاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه"  
" مبادا نیکوکار و بد کردار پیش تو یکسان



باشند، زیرا چنین روشی نیکوکار را بی رغبت و بد کردار را شائق میسازد."

در جهانی که ما زندگی می کنیم از برنامه تشویق برای منظورها و هدفهای گوناگون استفاده میشود. پاره ای از تشویق ها جنبه جهانی دارد مثل جایزه نوبل که افراد را به ابتکار و تحقیق وادار می کند و پاره ای دیگر جنبه مملکتی و محلی دارد.

"نمراتی که در کودکان و دبستان و دبیرستان و دانشگاهها برای کودکان و جوانان منظور میدارند، تشویقی است در راه بارور کردن مغزها از دانش و معلومات و تجارب و اطلاعات" جوایزی که به بازیکنان و ورزشکاران و برندگان مسابقات مختلف جهانی و مملکتی داده میشود و عکسها و رپورتاژهایی که از آنها

به چاپ می رسد ، تشویقهای گوناگونی است که افراد را در راههایی که مورد نظر است به تلاش و کوشش وامیدارد .

بیائید برای موفقیت کامل ، در پرورش و تهذیب اخلاقی ، نسل جوان را به حساب آوریم ، به او شخصیت بدهیم او را درکارها شرکت دهیم . از نیروی او برای کسب موفقیت استفاده کنیم .

گام اول درراه تشویق جوانان به اخلاق پسندیده همین است ، اگر بخواهیم فرمان پیامبر گرامی اسلام (ص) را که فرمود "اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم" (۴) امثال کنیم ، باید از همینجا شروع کنیم .

پیامبر عالیقدر اسلام پس ازفتح مکه عتاب بن اسید را به فرمانروائی مکه برگزید ، درآن وقت وی یک جوان ۲۱ساله بود .

رهبرگرامی اسلام به این جوان چنین فرمود : اگر می دانستم درمیان مسلمانان کسی لایقتر از تو وجود دارد ، او را بر تو مقدم می داشتم .

این تشویق و توجه پیشوای مسلمانان نسبت به یک جوان لایق ، کهنسالان را که صرفا به خاطر نبودن لیاقت ، محروم شده بودند ، آزرده خاطر ساخت . آزردهگی خاطر ایشان به اطلاع پیامبر خدا رسید ، پیامبر در نامه ای به ایشان نوشت :

"لایحیح محتج منکم فی مخالفته بصر سته ، فلیس الاکبر هو الافضل ، بل الافضل هو اکبر (۵) هیچ یک از شما به جوانی عتاب اعتراض نکند زیرا ملاک فضیلت سن بیشتر نیست بلکه اخلاق و کمالات نفسانی است .

از این نمونهها در زندگی رهبر بزرگوار اسلام فراوان است قبل از مهاجرت به مدینه ، مصعب بن عمیر را که به شهادت تاریخ نوجوان بود برای رهبری و پیشوائی به این شهر فرستاد (۶) :

درسال رحلتش نیز اسامه بن زید را که جوانی ۱۸ساله بود به فرماندهی سپاهی برگزید که ماموریت داشت به نبرد رومیان برود (۷)

اگر والدین و مربیان و آموزشگاهها و بالاخره جامعه اسلامی ما از رهبر عالیقدر اسلام الهام بگیرند ولیاقتها و استعدادهای جوان را از طریق تشویق و به حساب آوردن ایشان به کار بیندازند مسلما وضع ما بهتر خواهد شد . عظمت و سربلندی اسلامی بستگی به این دارد که نیروها و ذخائر عظیم انسانی را از آغاز کودکی و جوانی مورد بهره برداری قرار دهیم ، از هر عمل مثبت و از هر روش صحیح و از هر گفتار و کردار و پنددار پسندیدمای تشویق و حمایت کنیم و آنقدر در این راه تلاش کنیم که فرصت ازناکسانی که با حربه تشویق استعدادها را درمیسریشطانی و حیوانی و خصائل ضدانسانی بکار میاندازد ، سلب کنیم و چه بهتر که در این راه از خود جوانان استمداد کنیم و به آنها بفهمانیم که فرصتها و روزهای ارزنده و گرانبهائی از دست رفته و دارد می رود ، بیشتر از این درپیشگاه خدا و در برابر محکمه وجدان سرافکننده و شرمسار نباشیم .

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۶۰ .

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۳۲ .

۳- نهج البلاغه دکتر صبحی صالح ص ۴۳۰ .

۴- بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۱۴ ، ترجمه :

فرزندانتان را گرامی بدارید ، و اخلاق و آداب خود را نیکو سازید .

۵- اسد الغابه ج ۳ ص ۳۵۸

۶- بحار الانوار ج ۶ ص ۴۰۵ .

۷- اسد الغابه ج ۱ ص ۶۴ .

# فَانصِفُوا النَّاسَ مِنْ اَنْفُسِكُمْ با انصاف و داد با مردم رفتار کنید.

در سال ۱۳۴۶ شمسی در دبیرستان برای اولین بار با او آشنا شدم سنش در حدود ۶۰ سال بود چهل سال بتدریس جبر اشتغال داشت همه شاگردان دبیرستان و حتی معلمان تازه کار باو احترام می‌گذاشتند همه شاگردان که فارغ التحصیل شده بودند باو ارادت می‌ورزیدند زیرا جبر دوره اول دبیرستان را پیش او یاد گرفته بودند. از خصوصیات او این بود که اساساً بغیبت موجه اعتقاد نداشت میگفت غیبت موجه وقتی حاصل میشود که آدمی فوت کند. در فرصت کوتاهی که به بیماری مبتلی شده بود و نتوانسته بود بمدرسه بیاید شاگردانش با لطفات باو بی گفتند که آقای... غیبت شما موجه نمیشد کلاسش همه ساکت و آرام بود کسانی که تکلیف انجام نمیدادند میدانستند که باید به نمازخانه رفته و جووابهای خود را از یا در آورده در انتظار تنبیه معلم باشند. نوعاً شاگردان او از او شلاق نوش جان کرده بودند. در اواخر سال ۵۳ بود که به بیماری برفان مبتلا شده پس از یک هفته درگذشت همه معلمان و شاگردان در مرگش اشک ریختند زیرا او را یک معلم علاقمند و دلسوز میدانستند. یکی از ویژگیهایش این بود که هر گاه بورقهای

احادیث و روایات

نمره میداد دیگر آن نمره مانند لوح محفوظ تغییر و تبدیل نمی‌یافت. بچه‌ها در درس او تقاضای تجدید نظر نمی‌کردند زیرا میدانستند که در زیر برگ تجدید نظر اینچنین می‌نوشت: این شاگرد استحقاق بیشتری ندارد.

وقتی از او سوال میشد که چرا واقعا "تجدید نظر نمی‌نماید در پاسخ میگفت، معلم وقتی بورقه‌ای نمره داد اگر اشتباه هم کرده باشد نباید تغییری در نمره ورقه بدهد زیرا قاطعیت معلم ایجاب میکند که حرف‌اش و نمره‌اش یکی باشد.

خدایش رحمت کند او خیال میکرد اگر معلمی با اشتباه خود اقرار کند قاطعیت او لطمه خورده یا شخصیتش پائین خواهد آمد غافل از اینکه خود این اقرار و اعتراف نشان تعالی و عظمت روحی اقرار کننده است.

از این گذشته مساله مربوط به ذوق و سلیقه معلم نیست بلکه حق و حقوق شاگرد مطرح است بعضی‌ها گمان می‌کنند که معلم نمره میدهد و حال آنکه معلم نمره نمیدهد این شاگرد است که نمره می‌گیرد و حق و حقوقش ایجاب میکند که نمره بگیرد بنابراین از نظر عقلی و شرعی معلم باید دقت و اهتمام نماید که مبادا حقی را با او ندهد و شاید بر اساس ملاکات و معیارها میتوان ادعا کرد که نمره دادن یک نوع کم‌فروشی است که آیه ویل للمطففین آنرا در بر می‌گیرد یعنی وای بر کم‌فروشان چه آیه همه‌مواردی را که حق کسی ضایع میشود در بر می‌گیرد خواه قندو شکر و روغن یا نمره ورقه باشد.

پیامبر گرامی در حدیثی کوتاه فرمود یکی از ازا عملی که جزء اعمال بزرگ قلمداد شده است انصاف دادن و در برابر واقعیت‌ها و حقیقت‌ها تسلیم شدن است.

یاران پیامبر اسلام (ص) گردش نشسته بودند سکوت روحانی همه فضا را فراگرفته بود دلها لبریز از ایمان و تقوی بود همه دیدگان بچهره نابناک رسول خدا د وخته شده بود پس از لحظه‌ای رسول خدا اینچنین فرمود: یاران گرام آگاه باشید هرکه در عمق جانش ذره‌ای کبر و خود بینی وجود داشته باشد هرگز به بهشت وارد نخواهد شد.

از شنیدن این جملات آثار نگرانی و اضطراب در چهره‌ها نمایان گردید. برخی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله بنابراین هیچک از ما نمی‌تواند به بهشت وارد شود چه هر یک از ما بنوعی در پوشیدن لباس و سایر شؤون زندگی بردیگران فخر نموده دچار بزرگ منشی میشویم رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: این نوع بزرگ منشی مورد نظر نیست بلکه منظور از کبر و بزرگ منشی اینست که در برابر سخن حق مقاومت کرده از پذیرش آن خودداری کنیم. آثار شادمانی و نشاط در چهره همه یاران رسول خدا ظاهر گشت پس از آن روز همه یاران رسول خدا تلاش میکردند هر سخن حقی را با همه وجود استماع کرده آنرا بجان و دل پذیرا شوند. مسوول اداره آموزش و پرورش تازه‌وارد اطاقش شده بود هنوز برخی از کارمندان نیامده بودند که ناگهان زن جوانی که آثار اضطراب و تشویش همه وجودش را فراگرفته بود وارد اطاق شده چنین گفت:

آقای رئیس فرزندانم در امتحان نهائی کلاسهای پنجم شرکت کرده نمره درس ریاضی او را ۱۵ اعلام کرده‌اند وقتی از نمره خود آگاه شدائما "گریه کرده از غذا خوردن خودداری مینماید دائما" میگوید نمره‌اش اشتباه شده است.

رئیس اداره در فرصتی میخواست بگوید مادر

لطفا "ورق بزنید"



وارد شده پرسید: آقای رئیس نمره فرزندم چند است؟ رئیس منطقه گفت باکمال پوزش و عذر خواهی نمره فرزند شما در درس ریاضی ۱۹ بوده و اشتباها "بجای نمره ۱۹ نمره ۱۵ وارد شده است. مادر از شنیدن این جمله ناگهان دچار هیجان و شادمانی شده لحظاتی نمی توانست حرف بزند اما همه وجودش حرف میزد از رئیس منطقه تشکر و امتنان میکرد میخواست بگوید اجازه دهید دستهای شما را فرزندم بیاید ببوسد.

پس از گذشت لحظاتی مادر بر اعصاب خود تسلط یافته گفت آقای رئیس خدا پدر شما را بیمارزد خانواده ما را از غم و غصه نجات دادید شما بفرزندم امید و حیات تازه بخشیدید او آنچنان غمگین و مایوس شده بود که میگفت من دیگر بمدرسه نخواهم رفت و شما با این کارتان عشق تحصیل را در او زنده نمودید.

در خلال گفتن این کلمات اشک شوق نیز او را یاری کرده قطره‌های که از الماس شفاف تر و سوزان تر بود برگونه‌اش غلطید او خدا حافظی کرده از اداره خارج شد در حالی که بدر و دیوار اداره دعا و درود میفرستاد.

محترم بچه‌ها اساساً همیشه مدعی هستند که در امتحان نمره بیست باید بگیرند ولی خود ورقه نشان میدهد که برخلاف تصورات خیالی کودکان نمره آنان کمتر و پائین تر بوده است و عبارت دیگر مادران نباید بحرف بچه‌ها گوش فرادهند این معلمین هستند که نمره واقعی را بشاگردان میدهند.

ولی تشویش و نگرانی که از همه وجود این مادر نمایان بود تصمیم رئیس منطقه را تغییر داده بوسیله تلفن از مسوول حوزه امتحانی درخواست کرد که نمره این دانش‌آموز را از برگ امتحانی - اش دوباره ملاحظه نماید.

لحظاتی نگذشته بود که صدای تلفن بلند شد رئیس حوزه امتحان باکمال شهامت چنین گفت آقای رئیس باکمال عذر خواهی نمره این دانش - آموز در درس ریاضی ۱۹ میباشد ولی در خواندن ۱۵ گذاشته شده است.

هنوز رئیس گوشی تلفن را در جایش قرار نداده بود که درب اطاق باز شده مادر شاگرد

## بقیه از صفحه ۱۵

را به طور میدانی یعنی گسترده و وسیع بررسی نمائیم اگر مصالح و منافع آن رجحان داشت اقدام نمائیم زیرا هیچ کاری ممکن نیست در کل ابعادش مفید و سازنده باشد شرط عقل آنست که اگر منافع و مصالح آن بر بدیهایش غلبه داشته باشد و عبارت دیگر عقل انجام آنرا تجویز نماید اقدام نمائیم و در انجام دادن آن بهیچ وجه دچار تزلزل و شک نگردیم. مهم اینست که کار را پخته و با مطالعه انجام دهیم و پس از آن از پیش آمدها هیچگاه هراس و ترسی بدل خود راه ندهیم.

منطق و تصمیماتشان پیش شاگردان ارزشمند نخواهد بود.

در محیط خانوادگی نیز اعضاء خانواده باید برای حرف پدر و مادر ارزش قائل باشند یعنی آنان را قاطع بدانند.

برای وصول باین هدف همیشه باید پیش از گرفتن تصمیم بطور عاقلانه و نورمال موضوعات را مورد بررسی دقیق و مطالعه قرار دهیم و مسائل از همه ابعاد و زوایا مورد مطالعه قرار گیرد و به قول روانشناسان گشتالتسی موضوعات



کرده است. نوجوان در برخورد با مسائل بلوغ بازتابهای مختلف از خود نشان میدهد، هر چند این بازتابها را نمیتوان طبقه بندی کرد ولی روانشناسان در این مورد قائل به یک نوع تقسیم بندی شده اند که بطور اختصار به ذکر آنها می پردازیم.

#### درون گرائی

برخی از نوجوانان در دوره بلوغ در خود فرو میروند و از جامعه و اجتماع دوری می کنند نمونه های بارز این نوجوانان چه پسر و چه دختر را غالباً در مدارس مشاهده می کنیم که حوصله هیچ کاری ندارند و بسوی هیچ فعالیتهای هر چند جذاب باشد کشیده نمی شوند، گوئی هیچ تفریحی بر خاطر ناشاد آنها اثر نمی گذارد این حالت را در دختران بیشتر از پسران می بینیم و علت آن شاید محدودیتهای بیشتری

بلوغ روانی خیلی پیش تر از بلوغ جسمانی ( حداقل دو سال زودتر) در نوجوانان شروع میشود و این تحول روحی همراه با اضطراب و تشویش است و تظاهرات مختلفی دارد، در این مقاله در مورد چگونگی تظاهرات مزبور صحبت می کنیم.

فراگرد دوره بلوغ در وجود نوجوان به دو صورت متجلی میشود، یک نوع آن پایدار است و برای مدتها باقی می ماند و احیاناً در سراسر حیات فرد نقش دارد، نوع دیگر زودگذر است و با پایان این دوره از بین می رود اصولاً تظاهرات دوره بلوغ در نوجوان بازتاب فشارهای درونی است که حتی از زمان کودکی در وجود او شکل گرفته و در حقیقت نتیجه محرومیتها و محدودیتهای او در برخورد با مسائل خانوادگی و جامعه ای است که در آن بوجود آمده و رشد

و نمونه های مطلوب رفتاری را در وجود دیگران بازمی یابد و آنها را بعنوان الگوی رفتاری برای خود انتخاب می کند .  
برون گرائی :

نوجوان در دوره بلوغ دچار برتری جوئی میشود و میخواهد بهر ترتیبی که میسر است خود را در جمع همسالان خود بشناساند و حتی برتری خود را بر آنها نشان دهد و برای این منظور است که در رفتار او طرز لباس پوشیدن - طرز آرایش مو و حتی صحبت کردن و مباحثه کردن با همسالان و بزرگترها تغییرات فاحش به چشم می خورد ، همه این فعالیتها در جهت ارضاء حس خود نمائی اوست و این حالت اگر در حد متعارف صورت گیرد نه تنها بیماری به - شمار نمیرود بلکه ضروری نیز شمرده میشود .  
در این دوره نوجوان برای هر نوع فعالیت سازنده آمادگی دارد و باید بطریقی معقول از این آمادگی روحی او استفاده کرد . پیشرفتهای نوجوانان در فنون ورزش مقارن دوره بلوغ نشانی از این آمادگی دارد .

براولیاء و مربیان است که از این - حالات و آمادگیهای روانی در سنبل بلوغ استفاده کرده محیط مناسب و شرایط لازم برای شکوفا شدن استعدادهای نهفته نوجوانان فراهم سازند .

پسران و دختران جوان در این دوره غالباً علاقه مفراطی به مباحثه پیدامی کنند موضوع صحبت هرچه میخواهد باشد برای آنها اهمیت ندارد آن چه برای آنها مهم است اظهار نظر و درحقیقت اثبات شخصیت است نوجوان کوشش میکند باهمسالان به بحث بنشیند و اندیشه خود را بدیگران بقبولاند و از این راه برای خود کسب اعتبار

باشد که دختران در اجتماع با آن روبرو هستند . معمولاً تغییراتی که در این دوره در رفتار نوجوان حاصل میشود نشانه تحول شدیدی است که در روان او صورت می گیرد و سراسر وجود و رفتار او را تحت تاءثیر خود قرار میدهد . این افراد معمولاً در این حالت دچار ضعف حافظه و عدم تمرکز حواس میگرددند پدران و مادران با مشاهده این حالات در فرزندان خود دچار تشویش و اضطراب میشوند و از تغییرات بارزی که در رفتار آنها رخ میدهد شکایت میکنند ، در صورتیکه این حالات کاملاً طبیعی و بعلاوه زودگذر میباشد و جای نگرانی ندارد . درون گرائی اگر بعد افراط برسد البته یک نوع بیماری بشمار میرود و باید حتماً چاره جوئی شود ولی هرگز نباید از این بابت نگران بود و بمحض مشاهده کمترین نشانه آنرا دلیل بر بیماری دانست . پدران و مادران بایستی این حقیقت را حتماً بپذیرند که رفتار نوجوان در سن بلوغ چه بسا که با رفتار آنها ارتباط نزدیک دارد و بمنزله بازتاب آن بشمار می رود . برپدران و مادران است که در این سن بحرانی از شنابردگی و کم حوصلگی بپرهیزند و پسران و دختران نوبالغ خود را هر چند در این سن رفتار آنها غیر متعارف بنظر میرسد با روئی گشاده تحمل کنند تا این دوره بحرانی بگذرد و عوارض آن راه زوال پیش گیرد .  
درون گرائی در نوجوان در حقیقت تلاشی در جهت خودشناسی است یعنی شناختن (من) جدیدی که در وجود نوجوان آماده شکل گیری است . در این سن نوجوان در صدد شناخت خود است ، حالتی که در روانشناسی از آن به " خود تربیتی" تعبیر میشود ، در این حالت نوجوان در صدد تشخیص نیک و بد بر می آید



کند. در این رابطه نوجوان گاهی آن چنان سرسختی و لجاجت از خود نشان میدهد که جز عصب نمیتوان نامی دیگر بر آن نهاد. منشا رقابت‌های تحصیلی که در میان نوجوانان نمونه‌های عالی آنرا مشاهده میکنیم چیزی جز ارضاء حس برتری جوئی آنها نیست. البته بعضی رقابت‌ها چون رقابت در فراگیری دروس و کسب امتیازات تحصیلی یا ورزشی در حد متعارف پسندیده است اما رقابت‌هایی که از روی حسد و کینه بوجود می‌آید معمولا عواقب نامطلوب بدنبال دارد که باید قطعا از بروز آنها اجتناب شود.

#### دوگانگی روانی:

در آستانه بلوغ حالاتی در نوجوان ظاهر میشود که از آنها به تضادهای روانی یاد میشود به این معنی که نوجوان از طرفی خود را فردی بزرگ و بالغ و مستقل می‌پندارد و از سویی دیگر احساس می‌کند که هنوز بآن درجه از رشد فکری و استقلال که از خانه و خانواده بی نیازی کامل داشته باشد نرسیده بلکه هنوز پای بنداست، به این جهت خود را در برابر مسائل دوپهلوی حیران و سرگردان می‌بیند به فردی مهر می‌ورزد و در نهاد خود نسبت به او احساس دوستی می‌کند ولی در همان حال از او کینه‌ای به دل دارد، در دوستی راه افراط پیش می‌گیرد و در دشمنی نیز فردی بیگذشت است.

معمولا در این سنین است که نوجوانان با پدر و مادر سنا سازگاری پیش میگیرند چرا که اینان نظر آنها را در امور زندگی کهنه و ارتجاعی میدانند و در عوض پدران و مادران از طرز رفتار فرزندان نوبالغ خود

ناخشنود و ناراحت هستند علت این است که از بحرانهای روحی و غوغائی که در پان فرزندان آنها وجود دارد بی خبرند نوجوانان از دخالت‌های پدرها و مادرها و امر و نهی آنها در مسائل زندگی شکایت میکنند و اینان از اینکه فرزندان آنها دیگر آن کودکان سربراه و مطیع فرمان نیستند شکوه دارند. و این حالت که با آغاز دوره بلوغ نوجوان بوجود آمده تا خاتمه این دوره همچنان ادامه دارد.

برخی از پدرها و مادرها با رفتاری ناخود-آگاه به تضادهای روحی نوجوانان در دوران بلوغ کمک میکنند و اینان همان کسانی هستند که بابتی مبالغاتی مرتکب هرگونه رفتار خلاف عرف و اخلاق و اجتماعی میشوند ولی خود تحت عنوان دروغ و مصلحت انگیز از گفتن آن ابا ندارند، احترام به قانون را فریضه میدانند ولی خود به قانون شکنی می‌پردازند فرزندان خود را به مطالعه و فراگیری دانش می‌خوانند ولی خود حوصله مطالعه یک سطر از کتاب یا نوشته‌ها را ندارند. در مورد مضرات سیگار و غیره برای فرزندان خود صحبت می‌کنند ولی اعمال آنها خلاف گفته‌هاشان را نشان می‌دهد. در این صورت فرزندان آنها حق دارند که از خود بی‌پرسند چرا اولیا آنها تا این حد خود خواه هستند که انتظار دارند دیگران بگفته آنها عمل کنند ولی خودشان به گفته‌های خود عمل نکنند این دوگانگی در گفتار و رفتار والدین در روان نوجوان که دچار بحرانهای شدید دوره بلوغ است و از تضادهای درونی رنج می‌برد تاثیر عمیق میگذارد و او را به یک نوع بی‌اعتقادی به گفته‌های دیگران و احیاناً فریبکاری می‌کشاند که عواقب نامطلوبی به دنبال دارد.





تعمیم اصول دموکراسی در مورد کودکان  
 در راه ساختن یک جامعه آزاد و متحرک  
 باید کودکان را بر طبق اصول دموکراسی بار آورد

احمد بهمن نوری

اگر چند لحظه‌ای برپروبال اندیشه خود سوار شویم و به اعماق قرون گذشته سفر کنیم می‌بینیم همین پدران و مادران مهربان! قسمتی از بدن طفل راناقص می‌کنند، مثلا "سینه یا پشتش را تیغ زده یا دندان پیشین او را میشکنند یا پرده بینی و لبش را سوراخ می‌کنند یا بوسیله گاز گرفتن، کاکل و پوست سر او را می‌کنند، تا وسیله‌ای برای شناسائی و نشانی او در تمام عمر باشد... از تمام این مراسم و جشن‌ها منظور تربیت طفل است." ۵ "ویل دورانت" در مورد عرب عصر جاهلیت می‌نویسد: "پدر دختر، اگر می‌خواست می‌توانست به هنگام تولد، او را زنده بگور کند و اگر نمی‌کرد، دست کم از

المال ملت، در راه پرورش بی - حاصل ایشان بکار افتد بگفته "فدرستون" هرگاه بخواهیم مطابق اصل دموکراسی که این همه سنگ آن را به سینه می‌گوییم عمل کنیم باید نیازمندیهای کودکان دیر - آموز را درست مانند کودکان تند - آموز تا مین کنیم. ۳. مطالب در - همانطوری که انسان از آغاز ظهور تا امروز مراحل بسیار سخت و دشوار را پشت سر گذاشته و اکنون به مرحله‌ای رسیده است که میگوید: "شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده" بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را تشکیل می‌دهد." ۴ کودکان نیز به همراه اولیاء با وضعی دشوار تر روبرو بوده‌اند

"... خداوند لباس برانزده‌ی "آزادی" را بر اندام انسان پوشانیده است. کودکان رانمی - توان همچون مردم قدیم بچشم بردگی نگریست. اینان برده پدران، مادران، قانونگذاران، مسئولان امور آموزشی و پرورشی و بالاخره زمامداران نیستند. ۱" کاخ افسانه‌ای تبعیض نیز در حال فرو ریختن است. دیگر بشر عصر ما بخود اجازه نمیدهد که میان کفشگرزاده و شاهزاده ۲ میان سفید و سیاه و حتی میان کودکان تند آموز و دیرآموز فرق بگذارد.

شاید این منطق برای بسیاری صحیح و قابل قبول باشد که نباید نیروی آموزگاران صرف تعلیم و تربیت کودکان دیرآموز شود و بیت -

تولد وی غمین می‌شد و از شرم زندگی روی از کسان نهان می‌کرد. ۶ زیرا احساس می‌کرد که کوشش وی هدر شده است.

جاذبه طفولیت اوسالی چندبر پدر نفوذ داشت و همینکه به سن هفت یا هشت می‌رسید، بهریک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می‌توانست پرداخت کند شوهر می‌کرد... مرد از او (زن) می‌خواست که فرزندان فراوان البته ذکور بیاورد. زیرا وظیفه‌داشت مردان جنگجو تولید کند... ۷ قبلاً گفتیم: " افسوس که بشر دیر بیدار می‌شود." امروز خوشحالیم که بشر باهمی " دیربیداری"

خود تاحدی بیدار شده است. بر اثر همین مختصر بیداری است که سازمان ملل متحد "اعلامیه حقوق کودک" را صادر کرد و کمیته ایرانی حقوق بشر نیز مفتحخانه متسن اعلامیه را ترجمه و با عکسهای از " یونیسف " در پنجاه هزار نسخه منتشر نمود.

اکنون برای اینکه بطرز تفکر مردم جهان امروز بهتری ببریم مقدمه اعلامیه مزبور را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

"از آنجا که مردم ملل متحد، بموجب منشور سازمان ملل متحد ایمان خویش را بحقوق اساسی بشر و مقام و ارزش شخصیت انسانی تاءید کرده و مصمم شده‌اند که

ترقیات اجتماعی و سطح زندگی بهتری را همراه با آزادیهای بشری تاءمین نمایند.

از آنجا که سازمان ملل متحد در اعلامیه حقوق بشر اعلام داشته است که کلیه افراد بشر بدون هیچگونه تبعیضی از نظر: نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، همچنین منشاء اجتماعی و ولادت ثروت یا علل دیگر، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در آن اعلامیه برخوردار شوند.

از آنجا که کودک بعلت نرسیدن

بمرحله رشد کامل جسمی و روحی





نیازمند مراقبت و حمایت‌های خاص قانونی قبل از تولد و بعد از آن می‌باشد.

از آنجا که ضرورت اینگونه حمایت‌ها در اعلامیه حقوق کودک مصوب سال ۱۹۲۴ و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه‌های موسسات تخصصی و سازمانهای بین‌المللی ذینفع در رفاه کودک برسمیت شناخته شده‌است.



از آنجا که بشریت بهترین مواهب خویش را مبدون کودکان است از این رومجمع عمومی سازمان ملل متحد این اعلامیه راه منظور تاءمین سعادت کودک در طفولیت و بهره‌مندی کودک از حقوق و آزادیهای مذکور در ذیل بخاطر خود او و بخاطر اجتماع اعلام می‌دارد:

از پدران و مادران و یکایک مردان و زنان و همچنین سازمانهای داوطلب و مقامات

ملی و محلی و دولتها دعوت می‌کند که این حقوق را برسمیت شناخته و برای رعایت آن از طریق وضع قوانین و سایر اقدامات مداوم، که طبق اصول زیر عمل خواهد آمد، کوشا باشند. اکنون بشر در راه انجام رسالت بزرگی که در مورد کودکان دارد گامهای بزرگ برداشته است وجود این همه کودکان و پرورشگاه و دبستان و دبیرستان و دانشگاه و نشریات کودکان و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مخصوص کودکان و... چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. از نظر آنهایی که خیلی خوشبین هستند همه کارها انجام شده است و از نظر آنهایی که در مسائل کودکان تخصص و اطلاعی دارند، خیلی کم و ناچیز. "فدرستون" می‌نویسد:

خوشبختانه اخیراً پیش از پیش اولیا امور دبیرستانها دریافتهاست برنامه های کنونی نیازمندیهای مدنیت کنونی راتا مین نمی‌کند و بطور کلی در برنامه تحصیلی دبیرستانها باید تجدیدنظر کامل بعمل آید و اینک بسیاری از دبیرستانها در کشورهای مترقی جهان برنامه‌های خود را بر اصل ایجاد امکانات بیشتر و متنوع‌تر برای ابسراز استعداد دانشجویان و استقرار

روابط بهتری میان دانشجویان و دبیران و جلوگیری از هرگونه تبعیضی نسبت بدیرآموزان استوار ساخته‌اند" ۸

اما کتاب آسمانی اسلام، پدران و مادران را بابیانی قاطع و صریح دستور می‌دهد کاری نکنند که باعث گرفتاری و بیماری و عقب افتادگی و نگونبختی کودکان ضعیف و ناتوان خویش بشوند، کردار و گفتار آنها باید بطور دقیق منطبق باموازین تقوی و عدالت و انصاف باشد. هیچ تردیدی نیست که کودکان، جسماً و روحاً "واخلاقاً" مولود خصوصیات جسمی و روحی و تربیتی والدین خود هستند و بنابراین اگر بخویشتن هم رحم نکنند و از آینده خود هم بیمناک نباشند، وظیفه دارند که بفرزندان خویش رحم کنند و از آینده ایشان بیمناک باشند و آنها را در مسیر شکست و تنزل و انحطاط قرار ندهند. ۹

این دستور قرآن شالوده و اساس و زیربنای "حقوق کودک" است و کاملتر و جامعتر از تمام آنچه بشر "دربیدار" بر اثر شکستها و تحمل خسارتها و دشواریها بدان دست یافته، در پانزده قرن پیش بهمراه تمام راهنمایی‌هایی که در تاءمین سعادت طفل لازم و ضروری است در اختیار وی قرار داده‌است.

یک نکته دیگر نیز ناگفته نگذاریم:  
از نظر منطق قرآن کریم، سرانجام بدسگالیها و کژ رفتاریها، پربشانیهایی است که بصورت آتش دوزخ درجهان دیگر ظهور خواهد کرد. تمام خطاهایی که بشر در مورد خود و فرزندانش - کسه نمونه‌ای از آنها را دیدیم - مرتکب شده‌است، به صورتی که ذکر شد پاسخ و عکس‌العمل خواهد داشت از این رومی‌گوید: " ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود وبسگانتان را بوسیله انجام وظایف و ترک نافرمانی و کجروی و دعوت آنها به انجام مقررات لازم و تعلیم

و تربیت صحیح از آتش گیرانه‌ای که سوخت آن خود مردم و سنگها هستند، حفظ کنید" ۱۰

آیه ۵۸ و ۵۹

(۷) تاریخ تمدن ویل دورانت

۱۱ و ۷ و ۸

(۸) از مقدمه کتاب "کودکان دیر آموز" ترجمه مشفق همدانی .

(۹) وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (سوره نساء آیه ۹)

(۱۰) (سوره تحریم ۶) با استفاده

از تفسیر مجمع البیان جلد دهم

صفحه ۳۱۷ و ۳۱۸

(۱) اقتباس از نامه علی (ع)

بفرزند برومندش امام حسن (ع) نهج البلاغه - ابن ابی الحدید ۱۶ ص ۴۳ چاپ بیروت .

(۲) - دیباچهای بررهبری صفحه ۲۵۹

(۳) از مقدمه کتاب "کودکان دیر آموز"

(۴) از مقدمه اعلامیه حقوق بشر.

(۵) تاریخ فرهنگ ایران، صفحه ۱۲

و ۱۳

## بقیه از صفحه ۲۵

۶- زیبایی جوئی یک سابقه فطری است و هنر زائیده این حس است و اسلام اصل این حس را محترم می شمرد و بالحن خاصی میفرماید " قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ" (اعراف / ۳۲) بگو چه کسی زینت های خداوند که برای بندگان خود آفریده است حرام کرده است.

ولی در عین حال نباید این حس آنچنان در مسیر سود جوئی افراد دیگر قرار گیرد که شرف و حیثیت انسان را به خطر افکند و هوس را آنچنان در دل زنده سازد که برای ارضاء حس زیبایی حدود مرزی نشناسد .

۱- توحید صدوق ص ۳۳۱

۲- توحید صدوق ص ۴۷

۳- ما بنی بنا فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج ( وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳)

۴- من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الاخر (مدرك سابق ص ۵)

۵- والله احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا (نهج البلاغه خطبه ۳۲)

۶- تحف العقول ص ۱۷۲ چاپ بیروت و شریف رضی آن را در نهج البلاغه از امام علی (ع) نیز نقل کرده است .

۷- الجهل معدن الشر ، و علم لایصلحک ضلال .